

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۰ اکتوبر ۲۰۱۸

## جنرال "سکات میلر" طراح کودتای قندهار

کشتن قومندان "رازق" بالاتر از صلاحیت "باندارگ" می باشد

با ابراز ارادت و احترام خدمت همکار ارجمند پورتال آقای "عمر قریشی" که با تحلیل های شان طیف وسیعی از خوانندگان پورتال را با خود دارند، باید بنویسم که این قلم تحلیل اخیر شان به ارتباط کشته شدن قومندان "رازق" را همه جانبه نمی یابم از همین رو با اجازه ایشان برداشتهای شخص خودم را در آن رابطه می نگارم. از قبل باید بنویسم که این برداشتها به همان اندازه که می توانند درست باشند، به همان اندازه می توانند ناقص و حتا اشتباه نیز باشند، آرزویم از خوانندگان گرامی پورتال این است که به کمک شتافته، ضمن رفع کمبود ها و نقایص، خطا های آن را بنگارند.

همان طوری که در عنوان مطلب نیز تذکار داده ام، "غنی" با تمام صلاحیت های تفویض شده از جانب امپریالیزم جنایتگستر امریکا که در کشتن و بستن توده های میلیونی و وطنپرستان کشور دارد، این صلاحیت را ندارد تا تصمیم به کشتن قومندان "رازق" که یکی از نوکران قابل اعتماد تجاوزگران به خصوص امپریالیزم امریکا بود، گرفته آن را اجراء نماید. از همین رو به جرأت گفته می توانم که تصمیم کشتن قومندان "رازق" در حلقات بالائی کاخ سفید، آنهم به مثابه پیشکش مذاکرات با "طالب" گرفته شده است، زیرا:

خلاف تمام سروصدا ها و تبلیغات گوشخراش "طالب" و امپریالیزم امریکا که گویا آنها به مذاکرات شان بدون کدام پیش شرطی آغاز نموده اند، از فحواي برخی کلمات و جملات طرفهای درگیر و کردار و عملکرد دولت نشاندۀ بر می آید که مذاکرات طالب با امپریالیزم امریکا در خطوط کلی خود از هر دو جانب با پیش شرطهایی آغاز یافته است. تا جایی که به پیش شرطهای طرف امریکا بر می گردد، "خلیلازاد" با تمام تجارب سیاسی اش ضمن صحبت هایش با اشاره به دور ماندن "روسیه" و "ایران" از روند مذاکرات صلح تقریباً پیش شرط امریکا را افشاء نمود به علاوه با در نظر داشت تخریب کنفرانس "مسکو" از جانب اداره مستعمراتی کابل و امریکا، می شود نوشت: پیش شرط امریکا برای مذاکرات مستقیم با طالب، دور ماندن، طالب از روسیه و ایران می باشد. این نکته هر چند فعلاً به مثابه حدس و گمان نگاشته می شود، مگر با گذشت زمان و آینده به خصوص زمانی که طالب از شرکت در کنفرانس مسکو امتناع بورزد و یا هم برخورد منفعلانه نسبت به آن انجام دهد، واضح خواهد گردید.

بالمقابل تاجائی که از روند وقایع و حوادث در افغانستان بر می آید، پیش شرط طالب در کل می تواند دو نکته باشد. یکی ظاهری و آشکار اما قابل اغماض و مفاهمه یعنی بیرون شدن نیروهای خارجی از افغانستان و دیگری، انجام برخی کارها قبل از سپردن حاکمیت به طالب توسط اداره مستمراتی و اشغالگران. به خاطر توضیح پیش شرط دوم به ناگزیر می باید اندکی به عمق چگونگی جنگ با طالب و نیروهای مقابل آن بپردازیم:

فعلاً در کل طالب در جبهات جنگی اش با پنج نیرو طرف است:

۱- اداره مستمراتی، ۲- اشغالگران حامی اداره مستمراتی، ۳- اینجا و آنجا با داعش، ۴- مردم افغانستان ۵- جنگسالارها و رقبای دیروز شان که زیر نام نیروهای خیزش های مردمی خود را مجدداً سازماندهی و مسلح ساخته اند. طالب این را می داند که تجارب دوران حاکمیت دار و تازیانه اش در دور اول، چنان نفرت عمیقی را علیه وی برانگیخته، که اگر همین امروز امپریالیزم امریکا دست ملا "هیبت الله" را گرفته به جای "غنی" حاکم اداره کابل اعلام نماید به هزاران جبهه علیه وی عرض اندام خواهد نمود. یعنی در حالی که طالب با انجام مذاکرات موفقانه به اصطلاح صلح با امپریالیزم امریکا، و تعهد آن کشور مبنی بر این که از طرف دولت پوشالی کمترین خطری حاکمیت آنها را تهدید نخواهد کرد، با سرور تمام جانب ارگ روان است، این را خوب می داند که مردم رنج دیده و منتفر از طالب و نیروهای رقیبش را نمی توان هیچ کسی تضمین نماید.

طالب این را می داند که مردم عوام در فقدان نیروهای پیشاهنگ و فرزندان صدیق مردم که آنها را در نبرد شان تا آزادی کامل و رفاه اجتماعی همراهی و رهبری نماید، با اولین صدای تفنگ بعد از انتقال قدرت از اداره مستمراتی به آنها، در اسرع وقت به دور رقبای طالب که فعلاً در زیر نام خیزش های مردمی مسلح و سازمان یافته اند، جمع شده، هیچ کاری که نتوانند افغانستان را مجدداً به میدان بزرگشی آحاد اسلام سیاسی مبدل می نمایند.

با حرکت از چنین منظری، پیش شرط طالب به امریکا و اداره مستمراتی، اولتر از همه خلع سلاح، سرکوب و نابودی مطلق مخالفان طالب در خارج از تشکیلات اداری اداره مستمراتی می باشد. به همین علت است که در یک شب چندین دشمن طالب من جمله "نظام الدین قیصاری" در ولایات مختلف دستگیر می گردد، بر قومندان علیپور حمله صورت می گیرد، "جبار قهرمان" در منطقه فوق امنیتی به قتل می رسد و اینک هم قومندان "رازق" به شکل کاملاً مشکوکی به گلوله بسته می شود.

مشکوک بدان خاطر، که مناسبات "زلمی ویسا" والی قندهار که از جانب "غنی" و وظیفه داشت تا به مانند "داوود داوود" گلم قومندان "رازق" را نیز از ولایت قندهار جمع کند، با "قومندان رازق" خرابتر از آن بود که به دفتر والی برود. اختلافات این دو به مثابه میراثی از زمان حاکمیت داکتر "نجیب" قصاب خاد، یعنی زمانی که "گلاب زوی" وزیر داخله و "عصمت مسلم" کاکا و یا هم "مامای" قومندان "رازق" مقابل هم ایستادند و "نجیب" مجبور شد با فرستادن "نبی عظیمی" و گارنیزون کابل آنها را از هم جدا کند، تا به امروز باقی مانده است.

این مناسبات وقتی سال گذشته در مهمانخانه والی قبلی قندهار بمبی منفجر شد و در اثر آن چند دپلیمات اماراتی نیز کشته شد، در حدی رسید که قومندان "رازق" علناً والی و "غنی" را به توطئه علیه خودش متهم ساخته از آن به بعد حتا در جلسات ولایت نیز شرکت نمی نمود، تا این که دیروز:

دیروز قومندان نیروهای ائتلاف بین المللی، جنرال "سکات میلر" به قندهار آمده از قومندان "رازق" نیز می خواهد تا جهت مذاکره به دفتر والی قندهار بیاید. قومندان "رازق" مطابق به دستور آنجا می رود. از آنجائی که اداره مستمراتی خود چگونگی روند جلسه را کتمان می نماید ناگزیریم هر دو روایتی را که تا فعلاً از آنجا درز نموده به بحث بگیریم:

در روایت اول گفته می شود که در جریان جلسه بین قومندان "رازق" و "سکات میلر" در دو مورد اختلاف جدی بروز نمود. مورد اول انتقاد شدید جنرال "رازق" از سیاست های فراعاشقانه و مخفی امریکا با طالب بود که باعث برافروختگی جنرال "میلر" شده به جای پاسخگویی به قومندان "رازق"، وی را مخاطب ساخته، متهم به تخریب پایه های سرحدی جانب پاکستان بر بالای خط دیورند نمود و با عتاب غیر قابل پذیرش و با صدای بلندی به وی فرمان داد که من بعد نباید پایش را از گلیمش فراتر دراز نماید. پاسخی که باعث بلندشدن صدای قومندان "رازق" شده، در نتیجه جنرال "میلر" جلسه را ترک نمود. با ترک جلسه در دهلیز دستور آتش گشودن بر قومندان "رازق" را به سربازان امریکائی داد. در نتیجه ضمن کشته شدن قومندان "رازق" و جنرال "مؤمن" چندتن دیگر نیز زخمی شده، عکاس تلویزیون ملی را که در دهلیز از تمام این صحنه عکاسی می نمود، نیز سربازان امریکائی به قتل رسانیده کمره اش را نیز با خود برداشتند. با شنیدن صدای فیر و برخاستن هلیکوپتر، محافظان قومندان "رازق" که در بیرون از محفظه مراقبت امریکائی ها حضور داشتند، بر آن فیر نمودند که می گویند در نتیجه دو سرباز امریکائی زخمی شده اند.

در روایت دوم گفته می شود که جنرال "میلر" بعد از چند دقیقه صحبت، جلسه را ترک می نماید. وقتی "رازق" می خواهد بعد از اندکی توقف و پاسخدادن به سؤال آمر امنیت قندهار، از اتاق خارج شود، یک تن از محافظان والی قندهار به نام "گلبدین" که حین تقرر از ۷ فلتر امنیتی گذشته بود، بروی آتش می گشاید.

طبق گفته شاهدان عینی در مصاحبات شان قبل از آن که اداره مستعمراتی کنترل شدید امنیتی و خبری را قایم نماید، به محض شنیدن صدای گلوله، محافظان قومندان "رازق" که گویا در جریان عدم اعتماد قومندان شان علیه والی قرار داشتند، به طرف دفتر والی هجوم برده، بعد از مشاهده جسد قومندان "رازق" به تیر اندازی متقابل آغاز و در اثر آن آمر امنیت قندهار به ضرب گلوله کشته شده والی، قومندان قول اردوی قندهار و تعداد دیگری من جمله سربازان دو طرف زخمی و کشته می گردند.

این که کدام یک از این روایات بیشتر قرین به حقیقت است، شاید به مشکل بتوان فعلاً به صحت آن حکم نمود، قدر مسلم آن است که در صورت صحت هر یک از روایات نقش "سکات میلر" را در سازماندهی قتل قومندان "رازق" نمی توان انکار کرد.

این عمل، در واقع کاپی و تکرار عمل کشتن جنرال "داوود داوود" یک تن از قومندانان شورای نظار در ولایت تخار بود که از طرف امریکائی ها به جرم نزدیکی بیش از حد وی به ایران و روسیه در زمان "کرزی" با عین تکتیک به جلسه فرا خوانده شده بعد از بیرون شدن قومندان امریکائی به قتل رسید. آنچه بیشتر این دو واقعه را به هم شباهت می بخشد نقش "زلمی ویسا" در هر دو محل به حیث والی می باشد.

چرا طرز دید مسوول دانستن "سکات میلر" می تواند قرین به واقعیت قضیه باشد:

۱- بعد از اولین سالهایی که افراد طالب در پوشش نیروهای امنیتی اداره مستعمراتی، چندین بار بر قومندانها و افراد امریکائی فیر کرده آنها را به قتل رسانیدند، از مدتها بدین سو، مقررات شدید انضباطی وجود دارد که در جایی که افسران و فرماندهان امریکائی حضور داشته باشند، مسوولیت امنیتی محل را سربازان و محافظان امریکائی به دوش گرفته، سربازان اداره مستعمراتی اگر به منظور ظاهر سازی خلع سلاح هم نگردند، مرمی غرض استفاده ندارند. این اصل آنچنان شدید مراعات می گردد که نه تنها منطقه قبلاً از جانب نیروهای امنیتی امریکائی چک و کنترل می گردد، بلکه افرادی در سطح "کرزی" و "غنی" و "عبدالله" نیز حق ندارند در چنان جلساتی مسلح حضور بیابند.

۲- عرف و تربیت دیپلماتیک، نظامی و رسم مهمان نوازی افغانها ایجاب می نماید که با مهمان به خصوص هرگاه دارای مقام بالاتر باشد تا درب موتر و یا هلیکوپتر، میزبانان همراهی می نمایند، این که "سکات میلر" خارج می شود و مهمانان نه، خود واضح می سازد، که جنرال "میلر" بخشی از توطئه قتل قومندان "رازق" است.

۳- سوابق امر در افغانستان و تمام نقاط جهان نشان می دهد که غربی ها و استعمارگران در کل و امریکائی ها به خصوص، تا زمانی فردی را در کنار خود محافظت می نمایند که منافع شان ایجاب می نماید یا در واقع هر فرد نزد آنها یک تاریخ مصرف دارد، به محض سپری شدن آن تاریخ دور انداخته می شود، نمونه های جنرال ضیاء الحق، شاه ایران، اورتیگا و صد ها و هزاران نوکر و جاسوس امریکا در طول تاریخ بر این واقعیت صحه گذاشته است.

یعنی از نظر امریکائی ها، چاکرانی از قماش "قیصاری، علیپور، جبارقهرمان و قومندان رازق"، تاریخ مصرف شان سپری شده بود و عقد توافق با طالب به مثابه یک نیاز غیر قابل انصراف حکم می نمود تا آنها از بین بروند که رفتند. یقیناً اینها نه اولین ها بودند و نه هم آخرین ها باقی خواهند ماند. ناقوس مرگ جواسیس دیروز نواخته شده است من بعد نیروهای مسلح آنها، به خصوص آنهایی که بالقوه می توانند برای طالب درد سر ساز گردند، همه باید منتظر دستگیری و مرگ خویش باشند یکی از طرف "کوماندو های خاص غنی" دیگری به وسیله بمب گذاری و سومی به وسیله تصادفات ترافیکی و یا سکنه قلبی و چهارمی هم در اثر اشتباهات نیروهای خارجی.

۴- در این که "غنی"، شریک جرمش را در معیت کوماندو های خاص به صورت عاجل به قندهار فرستاده تا اوضاع را تحت کنترل داشته باشد، من با تحلیل همکار عزیز ما آقای "عمر قریشی" موافق هستم، آنها به آنجا نرفته اند تا اوضاع را به نفع مردم کنترل نمایند، بلکه دقیقاً به آنجا اعزام شده اند تا حاکمیت اداره مستعمراتی کابل را بعد از یک کودتای خونین در سطح یک ولایت در آنجا برقرار سازند.